

بررسی تطبیقی آیه «دحوالارض» با نگاه تفسیری علامه طباطبایی، مراغی و بانو امین‌اصفهانی

سیده هانیه مومن *

زهره قاسم نژاد **

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۵/۰۴

تاریخ تایید: ۱۴۰۰/۱۲/۰۶

چکیده:

یکی از آیات چالش برانگیز قرآن که در مورد آن آرای گوناگونی از سوی متقدمین و متاخرین مطرح شده است، آیه «وَالْأَرْضُ بَعْدَ ذَلِكَ دَحَاهَا» (نازعات، ۳۰) است. این پژوهش با تاکید بر این آیه به تبیین آراء تفسیری علامه طباطبایی، مراغی و بانو امین‌اصفهانی می‌پردازد و هدف از آن مقایسه و ارزیابی نظرات سه مفسر معاصر در مورد آیهی شریفه می‌باشد. یافته‌ها حاکی از آنست که علامه طباطبایی و بانو امین‌اصفهانی که معتقد به تقدم خلقت آسمان بر زمین می‌باشند، «دحوالارض» در آیهی شریفه را ناظر بر خلقت و گسترش همزمان زمین می‌دانند، ضمن این که علامه در دیدگاه دوم خود آن را به حرکت زمین نیز تفسیر نموده است. اما مراغی که خلقت زمین را مقدم بر آسمان می‌داند، «دحوالارض» را مرحله‌ای جدا از خلقت زمین دانسته و آن را عبارت از گسترش و آماده سازی زمین جهت سکونت در آن، بیان داشته است. با توجه به قرائن لغوی، قرآنی و روایی که در ضمن این پژوهش بدان‌ها اشاره می‌شود، مقصود از «دحوالارض» در آیهی شریفه نمی‌تواند ناظر بر خلقت و گسترش همزمان و حرکت زمین باشد بلکه آن صرفاً بر بسط و گسترش زمین دلالت دارد.

کلیدواژه‌ها: دحوالارض، خلقت، حرکت، زمین و آسمان.

* دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه شیراز، ایران (نویسنده مسئول) hmomen25@yahoo.com

** دانشیار گروه علوم قرآن و فقه دانشگاه شیراز، ایران z_ghasemi62@yahoo.com

مقدمه

قرآن و نیز استفاده از روش تفسیر اجتهادی است، پیرامون مولفه های موثر در تفسیر آیه ی «دحوالارض» می باشد که تنوع مذکور در نهایت منجر به ارائه ی تفاسیر متفاوت از آیه ی مورد بحث نیز گشته است که در جدول شماره ۱ این تنوع نشان داده شده است.

۱- مفهوم شناسی «دحو»

واژه «دحا» از ماده (د ح و) از جمله لغات مخصوصی است که فقط در یک آیه از قرآن به کار رفته است؛ لغت شناسان پیرامون معنای این واژه نظرات متعددی ارائه داده اند؛ بسیاری از آنان دحو را به معنای بسط و گسترش دانسته (الدَّحْوُ: البَسْطُ) (ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۳۳۳؛ فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ج ۳، ص ۲۸۰؛ فیومی و همکاران، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۱۹۰؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۴، ص ۲۵۱؛ فیروز آبادی، ۱۴۱۵ق، ج ۴، ص ۳۵۸). عده ای افزون بر معنای بسط و گسترش، معنای پرتاب کردن (الرمی بقهر) را نیز برای این واژه لحاظ نموده اند (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۴، ص ۲۵۱؛ طریحی، ۱۳۷۵ش، ج ۱، ص ۱۳۴)؛ همچنین در برخی کتب لغت چون مفردات راغب، «دحو» به جابه جایی و رویدن معنا شده است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۳۰۸).

۲- آراء و نظرات گوناگون در تفسیر «دحوالارض»

اکثر مفسران «دحوالارض» در آیه مورد بحث را مترادف با «طحو الاض» و «مد الارض» به معنای بسط و گسترش زمین می دانند (اندلسی، ۱۴۰۷ق، ج ۱۰، ص ۴۰۰؛ ابن قتیبه، ۱۴۱۱ق، ص ۴۳۸؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵ق، ج ۵، ص ۲۸۲؛ بیضاوی، ۱۴۱۸ق، ج ۵، ص ۲۸۴؛ بغوی، ۱۴۲۰ق، ج ۵، ص ۲۰۸؛ فخر

آیه ی ۳۰ سوره نازعات معروف به آیه ی «دحوالارض» از جمله آیاتی است که در مورد آن دیدگاه های تفسیری مختلفی ارائه شده است. در قرآن کریم افزون بر آیه ی مذکور، واقعه ی «دحوالارض» با تعابیر متفاوت در آیات دیگری چون آیه «وَهُوَ الَّذِي مَدَّ الْأَرْضَ وَ جَعَلَ فِيهَا رَوَاسِي» (رعد، ۳)، «الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ مَهْدًا وَ سَلَكَ لَكُمُ فِيهَا سُبُلًا» (طه، ۵۳)، «وَ إِلَى الْأَرْضِ كَيْفَ سُطِحَتْ» (غاشیه، ۲۰)، «وَ الْأَرْضِ وَ مَا طَحَاهَا» (شمس، ۶)، «وَ اللَّهُ جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ بَسَاطًا» (نوح، ۱۹) و «الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ فِرَاشًا وَ السَّمَاءَ بِنَاءً» (بقره، ۲۲) بیان شده است. اما در میان آیات مذکور، اختلاف میان مفسران بیش تر ناظر بر آیه ۳۰ سوره نازعات می باشد و بیش ترین اختلاف میان آنها در آیه مذکور نیز مربوط به معنای «دحو» می باشد.

یادآور می شود مقالات متعددی پیرامون آیه «دحوالارض» به نگارش در آمده و به تبیین دیدگاه های دانشمندان علوم طبیعی و ارتباط آیه ی یاد شده با اعجاز علمی قرآن پرداخته شده است ولی در هیچ یک از آنها به بررسی تطبیقی آیه ی مذکور از دیدگاه مفسران پرداخته نشده است. از این رو در این نوشتار تلاش بر آنست با رویکردی تطبیقی به بررسی دیدگاه های سه مفسر معاصر، علامه طباطبایی، مراغی و بانو امین اصفهانی پیرامون آیه مورد بحث پرداخته شود و پس از روشن شدن مولفه های هر یک از آنها در تفسیر آیه ی مذکور، آن دیدگاه ها مورد تحلیل و ارزیابی قرار گیرد. انتخاب این تفاسیر به دلیل تنوع دیدگاه های مفسرین منتخب، در عین مشترک بودن منهج تفسیری آنان که عبارت از شیوه ی تفسیر قرآن به

تفصیلی دیدگاه مفسران منتخب در این باره پرداخته می‌شود.

۳- تبیین دیدگاه مفسران منتخب

۳-۱- تفسیر المیزان

علامه طباطبایی در رابطه با عبارت «دحو» ذیل آیه‌ی شریفه «وَ الْأَرْضَ بَعْدَ ذَلِكَ دَحَاهَا» (نازعات، ۳۰)، به توضیح اجمالی اکتفا نموده و آن را به معنای گسترانیدن دانسته‌است و توضیح بیش‌تر در این باره را به تفسیر آیات سوره فصلت ارجاع می‌دهد (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۲۰، ص ۱۹۰). ضمن این که ایشان در این باره به ذکر دیدگاه برخی مفسران در مورد تفسیر «دحو» به «دحرجه» به معنای غلتانیدن و حرکت نیز اشاره نموده که در مورد دیدگاه مذکور در آن جا اظهار نظری ننموده‌است اما سخنان ایشان در کتاب اعجاز قرآن با استناد به همین آیه‌ی شریفه حاکی از آنست که تفسیر «دحو» به «دحرجه» مورد قبول وی می‌باشد. علامه طباطبایی در کتاب اعجاز قرآن بیان داشته‌است:

«هزار سال پیش از آنکه گالیله از حرکت زمین به دور خود سخن گوید... قرآن به صراحت از چرخش زمین بحث کرده‌است و در احادیث اهل بیت (علیهم السلام) به قدری از آن بحث گردیده‌است که «دحوالارض» زبانزد همگان شده‌است» (طباطبایی، ۱۳۶۲ش، ص ۱۳).

اما توضیح مفصل علامه در مورد آیه‌ی «دحوالارض»، ذیل آیات سوره فصلت بیانگر آنست که مقصود ایشان از «دحوالارض» در آیه‌ی مورد بحث، خلقت و بسط همزمان زمین به شکل کروی است و حتی دیدگاه کسانی که آن را به معنای گسترش زمین می‌دانند، مورد نقد قرار داده و در این باره بیان داشته‌است:

رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۳۱، ص ۴۶؛ ابن عطیه اندلسی، ۱۴۲۲ق، ج ۵، ص ۴۳۴؛ ثعلبی، ۱۴۲۲ق، ج ۱۰، ص ۱۲۷؛ کاشانی، بی‌تا، ج ۱۰، صص ۱۴۵-۱۴۶؛ طوسی، بی‌تا، ج ۱۰، ص ۲۶۰. عده‌ای نیز علاوه بر معنای گسترش زمین، معانی دیگری را بدان افزوده‌اند که برخی از آن معانی عبارتند از: آفریدن زمین (عاملی، ۱۳۶۰ش، ج ۸، ص ۴۷۴)، تکان دادن زمین از محل اصلیش (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۷۱ش، ج ۲۶، ص ۱۰۰)، تسویه کردن زمین (آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۱۵، ص ۲۳۳؛ ماوردی، بی‌تا، ج ۶، ص ۱۹۹)، به شدت پرتاب کردن زمین (طالقانی، ۱۳۶۲ش، ج ۳، ص ۱۰۵)، کاشتن در زمین و شکافتن آن (طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۳۰، ص ۳۰؛ ماوردی، بی‌تا، ج ۶، ص ۱۹۹)، هم‌چون دحیه (بیضی شکل) قرار دادن زمین (مغنیه، ۱۴۲۲ق، ج ۷، ص ۵۱۰) و تمهید و آماده سازی زمین جهت سکونت در آن (قطب، ۱۴۲۵ق، ج ۶، ص ۳۸۱۶).

در این میان صاحب تفسیر المراغی، هم نظر با دیدگاه اکثر مفسران «دحوالارض» را به معنی بسط و گسترش زمین دانسته‌است (مراغی، بی‌تا، ج ۳۰، ص ۳۱)؛ اما علامه طباطبایی، در یک جا «دحوالارض» را به معنای خلقت و گسترش زمین دانسته (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۱۷، ص ۵۵۴) و در جایی دیگر مقصود از آن را حرکت زمین بیان داشته‌است (طباطبایی، ۱۳۶۲ش، ص ۱۳). صاحب تفسیر مخزن العرفان نیز پدید آمدن زمین از خورشید را به عنوان نظر احتمالی خود در تفسیر عبارت «دحوالارض» بیان نموده‌است (امین‌اصفهان‌نی، بی‌تا، ج ۱۴، صص ۳۲۹-۳۳۰).

اکنون پس از روشن شدن توضیح اجمالی پیرامون دیدگاه مفسران ذیل آیه‌ی شریفه، در ادامه به تبیین

«بعضی گفته‌اند: آیات سوره نازعات دلالت ندارد بر اینکه خلقت زمین بعد از آسمان بوده، چون آیات مزبور گستردن زمین را بعد از آسمان می‌داند، نه خلقت آن را. ولی این اعتراض وارد نیست، برای اینکه زمین کروی شکل است و گستردن آن به جز خلقتش به این شکل نمی‌تواند باشد» (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۱۷، ص ۳۶۵). بدین ترتیب استعمال لفظ گسترانیدن در تفسیر آیه مورد بحث توسط علامه طباطبایی که در ابتدای این بحث بدان اشاره شد، ناظر بر خلقت و گسترش همزمان می‌باشد.

ایشان در ادامه‌ی تفسیر آیات سوره فصلت، برای اثبات تقدم خلقت آسمان بر زمین، دلالت داشتن «ثم» بر بعدیت زمانی در آیه‌ی ۱۱ سوره فصلت «ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ وَهِيَ دُخَانٌ فَقَالَ لَهَا وَ لِلْأَرْضِ ائْتِيَا طَوْعًا أَوْ كَرْهًا قَالَتَا أَتَيْنَا طَائِعِينَ» را رد نموده و بیان داشته‌است: «ظاهر اینکه جمله را با کلمه "ثم" عطف کرد، این است که خلقت آسمان‌ها بعد از خلقت زمین بوده. و لیکن بعضی گفته‌اند کلمه "ثم" که بعدیت را می‌رساند، صرفاً بعدیت در خبر را می‌رساند، نه بعدیت به حسب وجود و تحقق را. مؤید این قول آیه "أُمُّ السَّمَاءِ بَنَاهَا ... وَ الْأَرْضَ بَعْدَ ذَلِكَ دَحَاهَا أَخْرَجَ مِنْهَا مَاءَهَا وَ مَرْعَاهَا وَ الْجِبَالَ أَرْسَاهَا" است که خلقت زمین را بعد از آسمان می‌داند. آیات مزبور بعد از گستردن زمین، به اخراج آب و چراگاه زمین و ریشه‌دار کردن کوه‌هایش اشاره کرده و این عیناً همان مطلبی است که جمله "وَ جَعَلَ فِيهَا رَوَاسِيَ مِنْ فَوْقِهَا وَ بَارَكَ فِيهَا وَ قَدَّرَ فِيهَا أَقْوَاتَهَا"، در آیات مورد بحث بیان می‌کند، چون در این آیات قرار دادن کوه‌ها در زمین و برکت دادن به زمین و تقدیر ارزاق را با خلقت زمین یک جا بیان کرده و سپس

خلقت آسمان را با کلمه "ثم" به آن عطف کرده. پس دیگر نمی‌توانیم این کلمه را به معنای بعدیت زمانی بگیریم. به عبارت ساده‌تر: در آیات مورد بحث کلمه "ثم" ظهور در این دارد که خلقت آسمانها بعد از زمین بوده و در آیات سوره "نازعات" کلمه "بعد ذلک" نیز ظهور دارد در اینکه خلقت زمین (که با دحو و گستردن آن یکی است)، بعد از خلقت آسمان‌ها بوده، ولی ظهور جمله "بعد ذلک" روشن‌تر، و قوی‌تر از ظهور کلمه "ثم" در بعدیت است» (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۱۷، ص ۳۶۵).

به نظر می‌رسد علامه نمی‌تواند از ظاهر هیچ کدام از آیات مذکور صرف نظر کند، از این رو ناچار شده‌است طبق قاعده‌ی اصولی در مقام تعارض دو آیه به آن آیه‌ای که اظهر و قوی‌تر است تمسک کند و در نتیجه، «بعد» در آیه‌ی ۳۰ سوره نازعات را در معنای قریب و اصلی خود (بعدیت زمانی) در نظر گیرد اما «ثم» در آیه ۱۱ سوره فصلت را بر معنای دور خود (بعدیت در خبر) حمل نماید.

نکته‌ی قابل توجه این که ایشان ذیل آیه‌ی ۳۰ سوره نازعات، به دلالت داشتن «بعد ذلک» بر «مع ذلک» به نقل از برخی مفسران، اشاره نموده (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۲۰، ص ۱۹۰) اما در این باره اظهار نظری ننموده‌اند.

۳-۲- تفسیر المراغی

مراغی مقصود از «دحو الارض» را گسترش زمین و مهیا ساختن آن برای سکونت انسان‌ها و حیوانات بیان نموده و با تصریح به این که آیات سوره ی فصلت بر خلقت اولیه ی زمین (خلقت زمین غیر مدحوه) و آیه ی مورد بحث بر اصلاح زمین بعد از خلقت اولیه دلالت دارد، توهم وجود تنافی میان این دو دسته از آیات را

«مفسرین گفته‌اند اول زمین بطور پیچیدگی آفریده شده و پس از آن آسمان خلقت گردیده و پس از خلقت آسمان‌ها زمین کشیده و پهن گردیده و بنا براین توجیه، بین دو آیه منافاتی نخواهد بود. لکن این توجیه به نظر درست نمی‌آید» (امین اصفهانی، بی‌تا، ج ۱۱، ص ۳۱۵).

ایشان در تفسیر «دحوالارض»، دو دیدگاه دیگر را مطرح نموده‌است. آن دو دیدگاه عبارتند از:

الف) سخن صاحب غریب القرآن مبنی بر دلالت داشتن «دحوالارض» بر تنزل دادن زمین از مقر و جایگاهش.

ب) گسترانیدن زمین بعد از خلقت آسمان‌ها.

در مورد دیدگاه اول، ایشان اظهار نظری ننموده و ظاهراً تنها به عنوان یک قول، آن را مطرح نموده‌است که در این صورت، محتمل دانسته است کلمه ی «بعد» در آیه ی شریفه بر بعدیت از حیث مقام و رتبه و در نتیجه بر برتری مقام و عظمت آسمان‌ها نسبت به زمین دلالت داشته باشد.

پیرامون دیدگاه دوم نیز وی ضمن تصریح نمودن بر این که مطابق با ظاهر آیه ی شریفه، مقصود از بعدیت، بعدیت زمانی می‌باشد؛ در تفسیر «دحو» از تعبیر گسترانیدن استفاده نموده است اما ادامه‌ی مطلب و تاکید نمودن بر خلقت تدریجی آسمان‌ها و زمین در تفسیر این آیه، حاکی از آنست که بانو امین اصفهانی نیز همچون علامه طباطبایی، مقصود از «دحو» را، خلقت و گسترش همزمان آن دانسته‌است (امین اصفهانی، ج ۱۴، بی‌تا، ص ۳۳۰-۳۲۹).

اما این مفسر برای رفع منافاتی که به واسطه‌ی این تفسیر از «دحو» میان این آیه و آیه «ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ وَ هِيَ دُخَانٌ فَقَالَ لَهَا وَ لِلْأَرْضِ ائْتِيَا طَوْعًا أَوْ كَرْهًا قَالَتَا أَتَيْنَا طَائِعِينَ» (فصلت، ۱۱) در مورد ترتیب

دفع نموده است. در مورد ترتیب خلقت آسمان‌ها و زمین نیز وی معتقد است که هر دو آیه حاکی از آنست که خداوند متعال ابتدا زمین و سپس آسمان‌ها را خلق کرد و آیه ی ۳۰ سوره نازعات تنها در مقام بیان این مطلب است که خداوند متعال بعد از خلقت آسمان‌ها، به آفرینش زمین بازگشت و زمین اولیه را گسترش داد و آن را برای سکونت مردم مهیا ساخت (مراغی، بی‌تا، ج ۳۰، صص ۳۱-۳۲). با توجه به آن چه گذشت از دیدگاه مراغی، «دحوالارض» بر گسترش زمین که مرحله‌ای جدا از خلقت آن می‌باشد دلالت دارد.

۳-۳- تفسیر مخزن العرفان

صاحب تفسیر مخزن العرفان با توجه به آیه ی ۱۰ سوره نازعات: «وَ أَغْطِشَ لَيْلَهَا وَ أَخْرَجَ ضُحَاهَا» که در آن شب و روز به آسمان نسبت داده شده، معتقد است که شاید مقصود از آسمان در اینجا خورشید باشد زیرا منشأ شب و روز خورشید است. وی در ادامه بیان داشته‌است: «در این صورت آیه ی «وَ الْأَرْضُ بَعْدَ ذَلِكَ دَحَاهَا» دلالت دارد بر این که زمین از خورشید به وجود آمده‌است و این معنا با یافته‌های علوم جدید در این زمینه که زمین در ابتدای خلقت ذره‌ای جدا شده از خورشید بوده و بعد در اثر حرکت سریع به تدریج گسترانیده شده و به صورت کنونی در آمده‌است، مطابقت دارد» (امین اصفهانی، بی‌تا، ج ۱۴، صص ۳۲۹-۳۳۰). گرچه ظاهر عبارات فوق بر تفکیک خلقت زمین از گسترش آن دلالت دارد اما سخنان ایشان جهت رفع تنافی میان این آیه و آیات سوره‌ی فصلت در رابطه با ترتیب خلقت زمین و آسمان بیانگر آنست که تفکیک خلقت و گسترش زمین از دیدگاه ایشان مورد قبول نمی‌باشد:

جدول شماره ۱: مولفه‌های مفسران در تفسیر آیه ی «دحوالارض»

مولفه‌های دیدگاه امین‌اصفهانی		مولفه‌های دیدگاه مراغی	مولفه‌های دیدگاه علامه طباطبایی
مقصود از ارض، کره‌ی زمین است		مقصود از ارض، کره‌ی زمین است	مقصود از ارض، کره‌ی زمین است
دلالیت داشتن «بعد ذلک» بر بعدیت از حیث مقام و رتبه	دلالیت داشتن «بعد ذلک» بر بعدیت زمانی	دلالیت داشتن «بعد ذلک» بر بعدیت زمانی	دلالیت داشتن «بعد ذلک» بر بعدیت زمانی
دلالیت داشتن واژه‌ی «دحو» بر «خلقت و گسترش همزمان»		دلالیت داشتن واژه‌ی «دحو» بر «تمهید و گسترش»	دلالیت داشتن واژه‌ی «دحو» بر «حرکت» دلالیت داشتن واژه‌ی «دحو» بر «خلقت و گسترش همزمان»
دلالیت «ثم» بر بعدیت زمانی در سوره فصلت		دلالیت «ثم» بر بعدیت زمانی در سوره فصلت	دلالیت «ثم» بر بعدیت خبر در سوره فصلت
دلالیت استوی بر برقراری تعادل و تساوی		دلالیت استوی بر «توجه کردن»	دلالیت استوی بر «توجه کردن»
تقدم خلقت آسمان بر زمین		تقدم خلقت زمین بر آسمان	تقدم خلقت آسمان بر زمین

جسته‌اند، ذکر و سپس به نقد و ارزیابی آن‌ها پرداخته می‌شود. جدول شماره ۱ افزون بر تبیین مولفه‌های هریک از مفسران، وجه تشابه و تمایز میان آن‌ها را در تفسیر آیه ی مورد بحث نشان می‌دهد.

۴-۱- مقصود از «ارض» در آیه با توجه به آیاتی نظیر آیات «يَوْمَ تَرْجُفُ الْأَرْضُ وَالْجِبَالُ» (مزمّل، ۱۴) و «وَحُمِلَتِ الْأَرْضُ وَالْجِبَالُ» (حاقه، ۱۴) که زمین در مقابل کوه‌ها مطرح شده‌است، روشن می‌شود که کوه‌ها از مفهوم «ارض» خارج می‌باشند. همچنین آیات «وَلَوْ أَنَّ فِي الْأَرْضِ مِنْ شَجَرَةٍ أَقْلَامٌ وَالْبَحْرُ يَمُدُّهُ مِنْ بَعْدِهِ سَبْعَةُ أَبْحُرٍ مَا نَفِدَتْ كَلِمَاتُ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ» (لقمان، ۲۷) و «أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُمْ مَّا فِي الْأَرْضِ وَالْفُلُوكَ تَجْرِي فِي

خلقت زمین و آسمان به‌وجود می‌آید، کلمه‌ی «استوی» در آیه ۱۱ سوره فصلت را به تساوی و برقراری تعادل، تفسیر نموده و در نتیجه مقصود از عبارت (ثُمَّ اسْتَوَى إِلَى السَّمَاءِ) در آیه ی مذکور را برقراری تساوی و تعادل زمین پس از خلقت، با آسمان دانسته است به این صورت که آسمان قبل از خلقت زمین به شکل دود موجود بوده و زمین پس از خلقت، با آسمان تساوی و تعادل پیدا نموده‌است (امین‌اصفهانی، بی‌تا، ج ۱۱، صص ۳۱۵-۳۱۶).

۴- تحلیل و ارزیابی دیدگاه سه مفسر اکنون پس از روشن شدن دیدگاه مفسران منتخب در تبیین آیات مورد بحث، در این قسمت، نخست، مولفه‌هایی که هر کدام از این سه مفسر از آن‌ها بهره

الْبَحْرِ بِأَمْرِهِ...» (حج، ۶۵) که زمین را در مقابل دریاها بیان نموده است موید خارج بودن دریاها از مفهوم «ارض» می‌باشند. افزون بر آیات مذکور، امام حسن عسکری علیه السلام در تفسیر «فراش» به عنوان یکی از اوصاف زمین ذیل آیه «الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ فَرَاشًا»، مناطقی مانند کوه‌ها، دریاها و یخچال‌ها را از زمین تفکیک ساخته است (حسن بن علی علیه‌السلام، ۱۴۰۹ق، ص ۱۴۳).

بنابر آن چه گذشت روشن می‌شود که مراد از «ارض» در آیهی «وَالْأَرْضَ بَعْدَ ذَلِكَ دَحَاهَا» عبارتست از سطح خاک و خشکی یا قطعات آن در مقابل دریا و کوه‌ها. میرزا ابو الحسن شعرانی نیز در این باره بیان داشته است: «در زبان عرب کلمه‌ی «ارض» کره زمین نیست بلکه همین همواری گسترده‌ی به زیر پا را عرب ارض می‌گویند» (عاملی، ۱۳۶۰ش، ج ۸، ص ۴۷۵). با این حال در تعریف منجمین از زمین، خشکی‌ها از دریاها متمایز نشده و در اصطلاح آنان «ارض» عبارتست از کره‌ی خاکی که به وسیله‌ی آب احاطه شده است که علامه حسن زاده آملی معتقدند «ارض» به این معنا در قرآن استعمال نشده است (حسن زاده آملی، ۱۳۸۷ش، ج ۱، ص ۲۴۵).

بنابراین تفسیر نمودن «ارض» در آیه مورد بحث به «کره زمین» صحیح نیست و ظاهراً مفسرین منتخب در این پژوهش همچون منجمین مقصود از «ارض» را کره زمین می‌دانند؛ زیرا همانگونه که گذشت علامه طباطبایی صراحتاً به این مطلب اشاره نموده و مقصود از «دحوالارض» را خلقت زمین به شکل کروی می‌داند (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۱۷، ص ۳۶۵). صاحب تفسیر المراغی نیز اگر چه ذیل آیهی مورد بحث به این مطلب

اشاره نموده اما در آیات مشابه همچون آیهی «وَهُوَ الَّذِي مَدَّ الْأَرْضَ وَ جَعَلَ فِيهَا رَوَاسِيَ...» (رعد، ۳)، موضوع کروی بودن زمین را مطرح نموده است (مراغی، بی تا، ج ۱۳، ص ۶۶). احتمال بانو امین اصفهانی در مورد جدا شدن زمین از خورشید ذیل آیهی مورد بحث نیز حاکی از آنست که ایشان همچون دو مفسر دیگر مقصود از «ارض» در آیهی شریفه را کره‌ی زمین می‌داند؛ زیرا احتمال مذکور که آن را با یافته‌های علوم امروز منطبق می‌داند و دانشمندان بدان تصریح نموده‌اند در مورد جدا شدن کره‌ی زمین از خورشید می‌باشد نه جدا شدن سطح خاک و خشکی از آن (امین اصفهانی، بی تا، ج ۱۴، صص ۳۲۹-۳۳۰).

۴-۲- مقصود از «بعد ذلک» در آیه

تفسیر «بعد ذلک» در آیهی شریفه به «مع ذلک» که علامه طباطبایی آن را به نقل از برخی مفسران بیان نموده و در این باره اظهار نظری ننموده است، نمی‌تواند حتی به عنوان تفسیر احتمالی از سوی ایشان مطرح باشد؛ زیرا همان گونه که گذشت دلیل اصلی علامه در بحث تقدم خلقت آسمان بر زمین، همین کلمه‌ی «بعد» در آیهی شریفه و قوی‌تر دانستن آن از «ثم» به لحاظ دلالت بر بعدیت زمانی است. این در حالیست که اگر «بعد ذلک» در آیهی شریفه به معنای «مع ذلک» باشد، این اصرار ایشان برای برگزیدن معنای غیرظاهری «ثم» در آیهی ۱۱ سوره فصلت، بی‌معناست.

اما در مورد این تفسیر از «بعد ذلک» و یا مطابق با یکی از احتمالات بانو امین اصفهانی، بعدیت را ناظر بر بعدیت به حسب رتبه و مقام دانستن، باید بیان نمود که هر دو از ظاهر عبارت مذکور به دور است و تازمانی که بتوان آن را در معنای حقیقی خود یعنی بعدیت

کتاب لغت، معانی دیگری نظیر جابجایی، پرتاب نمودن و رویدن نیز استعمال شده است اما در هیچ یک از کتب لغت اشاره‌ای به معنای خلقت که علامه طباطبایی و بانو امین‌اصفهانی در تفسیر آیه «وَ الْأَرْضَ بَعْدَ ذَلِكَ دَحَاهَا» برای «دحو» بیان نموده‌اند، نشده است.

از این رو به لحاظ لغوی تفسیر واژه «دحو» به «خلقت» تفسیر مناسبی به نظر نمی‌رسد. اما در مورد دیدگاه مراغی که مقصود از «دحو الارض» را بسط و تمهید (آماده سازی) زمین جهت سکونت موجودات در آن دانسته، باید توجه نمود که موضوع تمهید زمین برای سکونت در واقع تفسیر آیه «أَخْرَجَ مِنْهَا مَاءَهَا وَ مَرْعَاهَا وَ الْجِبَالَ أَرْسَاهَا» که بعد از آیهی مورد نظر قرار گرفته است، می‌باشد؛ لذا نمی‌توان تمهید را ذیل تفسیر «دحو الارض» مطرح نمود بلکه طبق معنای لغوی به نظر می‌رسد آن ناظر بر بسط و گسترش فیزیکی زمین (پهن شدن) باشد و سیاق آیات مشابه که در ادامه به آن اشاره می‌شود نیز موید این تفسیر از «دحو» می‌باشد.

اما به صورت اجمالی در این جا بیان می‌شود که اگر اشکال شود آیهی «أَخْرَجَ مِنْهَا مَاءَهَا وَ مَرْعَاهَا وَ الْجِبَالَ أَرْسَاهَا» در واقع تفسیر «دحو الارض» می‌باشد، در پاسخ می‌توان بیان نمود که سیاق آیات مشابه، مانند آیه سه سوره رعد «وَ هُوَ الَّذِي مَدَّ الْأَرْضَ وَ جَعَلَ فِيهَا رَوَاسِيَ وَ أَنْهَاراً وَ مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ جَعَلَ فِيهَا رُجُومًا اثْنَتَيْنِ يُغْشَى اللَّيْلَ النَّهَارَ إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ» که در آن از «مد الارض» تعبیر شده است، چنین تفسیری را رد می‌کند زیرا در آن آیات، موضوع «مد الارض» از تمهید و آماده سازی آن که عبارتست از قرار دادن کوه‌ها و رودخانه‌ها و گیاهان و ... تفکیک

زمانی که هر سه مفسر نیز بدان تصریح نموده‌اند، بکار برد، نباید آن را بر معنای مجازی حمل نمود؛ در عین حال اگر مقصود از بعدیت، بعدیت از حیث رتبه و مقام باشد از آن جهت که مقام آسمان بالاتر از زمین است و خداوند متعال در بسیاری از آیات رحمت و برکات خود را به آسمان نسبت داده است، می‌توان آن را به عنوان معنایی احتمالی و نه قطعی برای «بعد» دانست اما همانگونه که بیان شد این تفسیر نیز همچون تفسیر «بعد» به «مع» از مفهوم حقیقی «بعد» به دور است.

ظاهراً همه احتمالات مفسران در این باره برای توجیه تفسیر «دحو» به «خلقت» و در نتیجه رفع تنافی ظاهری میان این آیه و آیهی ۱۱ سوره فصلت در بحث ترتیب خلقت آسمان و زمین است.

این در حالیست که اگر «دحو» در آیهی شریفه به همان معنای حقیقی خود که بسط و گسترش است، تفسیر شود نیازی به این چاره جویی‌ها و تفسیر نمودن عبارات به مفاهیم دور از معنای حقیقی آن‌ها، نمی‌باشد زیرا در این صورت (دحو را ناظر بر بسط دانستن) و به دنبال آن تفسیر کلمه «بعد» در آیهی شریفه به معنای حقیقی خود که همان معنای بعدیت زمانیست، نه تنها تعارضی میان آیات مذکور به وجود نمی‌آید، بلکه روشن است که هر دو در مقام بیان یک حقیقت و آن تقدم خلقت زمین بر آسمان، می‌باشند.

۴-۳- مقصود از «دحو الارض» در آیه

همان گونه که در بحث مفهوم شناسی واژه «دحو» گذشت، عرب غالباً این لفظ را در معنی بسط و گسترش بکار می‌برد که مراغی نیز در تفسیر آیهی شریفه علاوه بر تمهید، همین معنی را برای «دحو» برگزیده است. افزون بر این معنا برای واژه «دحو» در

مبنی بر حرکت زمین، زمین ثابت و فاقد تحرک است. نمونه‌هایی از این الفاظ در جدول زیر نشان داده شده‌است:

علاوه بر آیات مذکور، در ده آیه از قرآن کریم، کوه‌ها به عنوان «رواسی و ارسا» و در یک آیه نیز به مثابه «اوتاد» برای زمین معرفی شده‌اند.

واژه «رواسی» از ریشه «رسو» به معنی ثابت و پابرجاست (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۳۵۴). به لنگر کشتی نیز «مرسات» می‌گویند، زیرا سبب ثبات و قرار گرفتن کشتی در یک نقطه است (جوهری، ۱۴۰۷ق، ج ۶، ص ۲۳۵۶). اوتاد نیز از ریشه «وتد» به معنی میخ و آن چه از چوب و مانند آن است، می‌باشد که در زمین یا دیوار تثبیت کنند (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۳، ص ۴۴۴).

استعمال این الفاظ برای کوه‌ها در زمین به خصوص با

شده‌است و لذا نمی‌توان تمهید زمین را تفسیری برای «مد الارض» و «دحوالارض» دانست (اثبات برابری «مد الارض» و «دحوالارض»، در ادامه از نظر خواهد گذشت).

تفسیر نمودن «دحو» در آیه‌ی شریفه مطابق با دیدگاه دوم علامه طباطبایی به «حرکت» نیز، اگر چه به لحاظ لغوی محذوریتی ندارد و از جمله معانی که لغت دانان برای آن بیان نموده‌اند جابه جایی است اما به دلیل مخالفت این تفسیر از «دحوالارض» با آیات و روایات ناظر بر ثبوت زمین نمی‌توان آن را حاکی از حرکت وضعی زمین دانست که بررسی این قرائن قرآنی و روایی در ذیل از نظر خواهد گذشت.

دلایل قرآنی و روایی ناظر بر ثبوت زمین برخی الفاظ مجاور «ارض» در قرآن کریم، حاکی از آنست که علی‌رغم عقیده‌ی اکثر دانشمندان و مفسران

جدول شماره ۲: الفاظ مجاور ارض در قرآن کریم

سوره	شماره آیه	آیه	لفظ	دلالت
النمل	۶۱	أَمْ نَجْعَلُ الْأَرْضَ قَرَارًا	قَرَارًا	قرار به معنای ثبوت و جمود است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۶۶۲)
الرحمن	۱۰	وَالْأَرْضَ وَضَعَهَا لِلْأَنَامِ	وَضَعَهَا	پایین آوردن و قرار دادن و تثبیت کردن (بستانی، ۱۳۷۵ش، ص ۹۸۸)
فاطر	۴۱	إِنَّ اللَّهَ يُمَسِّكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ أَنْ تَزُولَا	يُمَسِّكُ تَزُولَا	امساک به معنای نگه داشتن (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۷۶۷) و زوال به معنای حرکت پس از ثبات است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۳۸۷).
الروم	۲۵	وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ تَقُومَ السَّمَاءُ وَالْأَرْضُ بِأَمْرِهِ	تَقُومَ	قیام اسمی است برای آنچه که چیزی را برپا می‌دارد و ثابت می‌کند (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۶۹۰).

جدول شماره ۳: تعابیر «رواسی» و «اوتاد» در آیات قرآن کریم

نام سوره	شماره آیه	آیه	مفهوم
رعد	۳	وَ هُوَ الَّذِي مَدَّ الْأَرْضَ وَ جَعَلَ فِيهَا رَوَاسِيَ	لنگر
حجر	۱۹	وَ الْأَرْضَ مَدَدْنَا وَ أَلْقَيْنَا فِيهَا رَوَاسِيَ	لنگر
نحل	۱۵	وَ أَلْقَى فِي الْأَرْضِ رَوَاسِيَ أَنْ تَمِيدَ بِكُمْ	لنگر
انبیاء	۳۱	وَ جَعَلْنَا فِي الْأَرْضِ رَوَاسِيَ أَنْ تَمِيدَ بِهِمْ	لنگر
نمل	۶۱	أَمْ نَجْعَلُ الْأَرْضَ قَرَارًا وَ جَعَلْ خِلَالَهَا أَنْهَارًا وَ جَعَلْ لَهَا رَوَاسِيَ	لنگر
لقمان	۱۰	خَلَقَ السَّمَاوَاتِ بَعِيرٍ عَمَدٍ تَرْوُنَهَا وَ أَلْقَى فِي الْأَرْضِ رَوَاسِيَ أَنْ تَمِيدَ بِكُمْ	لنگر
فصلت	۱۰	وَ جَعَلَ فِيهَا رَوَاسِيَ مِنْ فَوْقِهَا	لنگر
ق	۷	وَ الْأَرْضَ مَدَدْنَا وَ أَلْقَيْنَا فِيهَا رَوَاسِيَ	لنگر
مرسلات	۲۷	وَ جَعَلْنَا فِيهَا رَوَاسِيَ شَامِخَاتِ	لنگر
نازعات	۳۲	وَ الْجِبَالَ أَرْسَاهَا	لنگر
نبأ	۷	وَ الْجِبَالَ أَوْتَادًا	میخ

نیز به واسطه‌ی کوه‌ها به هم پیوسته و ثابتند اگرچه پیوسته‌ی آن مطابق با برخی روایات از جمله روایتی از امام صادق (ع)^۱ دارای حرکت ناحیه‌ای معکوس می‌باشد؛ به این صورت که اگر ناحیه‌ای حرکت کند ناحیه‌ی دیگر ثابت مانده و اگر بخشی از آن فرو رود بخش دیگری بالا می‌آید (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۳، صص ۱۹۳-۱۹۴).

در این میان برخی از اندیشمندان برای اثبات حرکت زمین به آیه ۵۳ سوره طه «الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ

در نظر گرفتن احادیثی که در آن‌ها زمین به کشتی تشبیه شده‌است مانند حدیثی از امام علی (ع) که در این باره می‌فرماید: «فَلَمَّا خَلَقَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى الْأَرْضَ صَارَتْ تَمُوجُ بِأَهْلِهَا كَالسَّفِينَةِ فَخَلَقَ اللَّهُ الْجِبَالَ فَأَرْسَاهَا» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۵۴، ص ۲۰۱)؛ حاکی از آنست که در آیات مذکور نیز گویا زمین، به مثابه‌ی یک کشتی در نظر گرفته شده‌است که به واسطه‌ی لنگرها (رواسی) و میخ‌ها (اوتاد) ساکن شده‌اند. زیرا کاربرد لنگر و میخ در یک کشتی برای تثبیت و عدم تحرک کشتی است؛ با این تفاوت که لنگر مانع از حرکت کشتی بر روی آب است و میخ مانع از حرکت اجزای آن می‌باشد. چنانکه امام علی (ع) در این باره می‌فرماید: «و تند بالصخور میدان ارضه» (نهج البلاغه: خطبه ۱). بنابراین مجموعه‌ی زمین در عین شناور بودن بر روی سطح آب، فاقد تحرک می‌باشد و لایه‌های آن

^۱ «وَالسَّمَاءِ الْمُسَقَّفَةِ فَوْقَنَا رَاكِدَةٌ فِي الْهَوَاءِ، وَمَا دُونَهَا مِنَ الْأَرْضِ الْمَبْسُوطَةِ، وَمَا عَلَيْهَا مِنَ الْخَلْقِ الثَّقِيلِ، وَهِيَ رَاكِدَةٌ لَا تَتَحَرَّكُ، غَيْرَ أَنَّهُ رُبَّمَا حَرَّكَ فِيهَا نَاحِيَةً، وَالنَّاحِيَةَ الْآخِرَى ثَابِتَةً، وَرُبَّمَا حَسَفَ مِنْهَا نَاحِيَةً، وَالنَّاحِيَةَ الْآخِرَى قَائِمَةً» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۳، صص ۱۹۳-۱۹۴).

چون علم الهدی و یا ورام بن ابی فراس اعتقاد به ساکن بودن زمین را مشاهده نمود (علم الهدی، ۱۹۹۸م، ج ۲، ص ۱۸۷؛ ورام بن ابی فراس، ۱۳۶۹ش، ج ۱، صص ۲۶۴-۲۶۵).

با توجه به آن چه گذشت روشن می شود که دیدگاه دوم علامه طباطبایی که بیانگر تفسیر «دحو» به «درجه» و اثبات حرکت وضعی زمین بود، قابل قبول نمی باشد. به منظور تبیین بهتر «دحوالارض» در آیهی شریفه در ادامه به بررسی این موضوع در آیات و روایات با این مضمون پرداخته می شود:

الف) آیات

واحد بودن سیاق برخی از آیات مشابه که در آنها تعبیر «مد الارض» بکار رفته است با آیهی «دحوالارض»، موید آنست که مقصود از «دحو»، گسترش و بسطی است که به صورت طولی و عرضی و یا عمقی صورت می گیرد. این آیات، آیاتی است که در آنها از «مد الارض» سخن به میان آمده است و آنها عبارتند از:

«وَهُوَ الَّذِي مَدَّ الْأَرْضَ وَ جَعَلَ فِيهَا رَوَاسِيَ وَأَنْهَارًا وَمِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ جَعَلَ فِيهَا رَوَاسِيَ اثْنَيْنِ يُغْشَى اللَّيْلُ النَّهَارَ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ» (رعد، ۳)

«وَالْأَرْضُ مَدَدْنَاهَا وَأَلْقَيْنَا فِيهَا رَوَاسِيَ وَأَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ مَّوْزُونٍ» (حجر، ۱۹)

«وَالْأَرْضُ مَدَدْنَاهَا وَأَلْقَيْنَا فِيهَا رَوَاسِيَ وَأَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجٍ بَهِيجٍ» (ق، ۷).

از مقایسه آیات سوره نازعات و رعد و حجر و ق مشخص می شود که معنای «دحوالارض» با «مد الارض» منطبق است. بنابراین تفسیر نمودن آن به «خلقت و بسط همزمان» که علامه طباطبایی و بانو

مهّدا» استناد نموده و آن را بیانگر اعجاز علمی قرآن می دانند. با این توجیه که چون گهواره کودک حرکت دارد، پس زمین نیز دارای چنین حرکتی است. این در حالیست که لغت شناسان «مهد» را عبارت از جایی می دانند که مانند گهواره آماده ی پرورش است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۷۸۰) و به عبارتی گهواره محلی است که کودک در آن رشد و نمو می کند و چون کودک معمولاً نیاز به آماده سازی دارد آن را «مهد» گویند. اما اگر اصرار بر آن باشد که مهد را گهواره بدانیم، تنها موضوعی که می توان از آن استنباط نمود «قابلیت حرکت» آن است زیرا گهواره به خودی خود ثابت است و تا نیرویی آن را به حرکت درنیآورد ثابت می ماند. البته این موضوع برای زمین نیز صادق است. زیرا همانگونه که گذشت وجود کوهها موجب شده است که زمین در جای خود ثابت بماند و اگر نیرویی بتواند کوهها را متلاشی کند، زمین مانند یک کشتی بر روی امواج آب حرکت می کرد: «وَأَلْقَى فِي الْأَرْضِ رَوَاسِيَ أَنْ تَمِيدَ بِكُمْ» (نحل، ۱۵). بنابراین کلمه «مهد» نمی تواند حرکت زمین را ثابت نماید بلکه آن صرفاً به معنای آماده بودن برای زیست موجودات است. در آیات ۶ و ۷ سوره نبا در کنار آماده بودن زمین به ثبات آن نیز اشاره شده است: «أَلَمْ نَجْعَلِ الْأَرْضَ مِهَادًا وَالْجِبَالَ أَوْتَادًا» چون همانگونه که قبلاً اشاره شد کاربرد کوهها به عنوان میخ و لنگر نافی حرکت زمین است و در نهایت آیه ۴۸ سوره ذاریات معنای مهد را آشکار می سازد: «وَالْأَرْضُ فَرَشْنَاهَا فَنِعْمَ الْمَاهِدُونَ».

با وجود دلایل قرآنی و روایی فراوان بر اثبات سکون زمین، بسیاری از علمای مسلمان معتقد به حرکت زمین می باشند و به ندرت می توان در کلام برخی از آنها

جدول شماره ۴: انطباق آیات سور نازعات، رعد و حجر و ق جهت تبیین معنای دحو

آیات ۳۰ تا ۳۲ سوره نازعات	آیه ۳ سوره رعد	آیه ۱۹ حجر	آیه ۷ ق
وَ الْأَرْضَ بَعْدَ ذَلِكَ دَحَاهَا	= وَ هُوَ الَّذِي مَدَّ الْأَرْضَ	= وَ الْأَرْضَ مَدَدْنَاهَا	وَ الْأَرْضَ مَدَدْنَاهَا
أَخْرَجَ مِنْهَا مَاءَهَا	= وَ (جَعَلَ فِيهَا) أَنْهَارًا	-----	-----
وَ مَرْعَاهَا	= وَ (جَعَلَ فِيهَا) مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ	وَ أَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ مَوْزُونٍ	وَ أَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجِ بَهِيحٍ
وَ الْجِبَالَ أَرْسَاهَا	= وَ جَعَلَ فِيهَا رَوَاسِيَ	الْقَيْنَا فِيهَا رَوَاسِيَ	وَ الْقَيْنَا فِيهَا رَوَاسِيَ

امین اصفهانی بیان نموده‌اند با این قرینه نیز در تضاد است زیرا هیچ یک از این دو مفسر عبارت «مد» در آیات مذکور را ناظر بر خلقت نمی‌دانند بلکه آن را بر بسط و گسترش حمل نموده‌اند. ضمن این که علامه طباطبایی ذیل آیه ۳ سوره رعد به نوع این مد یعنی طولی و عرضی بودن آن نیز اشاره نموده‌است. مراغی نیز مقصود از «مد الارض» در آیات مذکور را بسط و کشیدن زمین به لحاظ طولی، عرضی و عمقی جهت بهره‌گیری کامل از آن دانسته‌است. با این توضیح تفسیر دوم علامه طباطبایی (حرکت زمین) از دحو الارض نیز از مفهوم آیه خارج است.

ب) روایات

روایات ناظر بر «دحو الارض»، موید آنند که مقصود از «دحو»، بسط و گسترش می‌باشد. نمونه‌ای از این روایات، روایت مفصلی است که امام محمدباقر (ع) ضمن آن به پاسخ سوالات یکی از علمای شامی پیرامون اولین مخلوق پرداخته‌است؛ در این روایت عبارت «فَخَلَقَ مِنْ ذَلِكَ الزُّبْدِ أَرْضًا بَيْضَاءَ نَقِيَّةً لَيْسَ

فِيهَا صَدْعٌ وَلَا ثَقْبٌ وَلَا صُعُودٌ وَلَا هُبُوطٌ وَلَا شَجَرَةٌ ثُمَّ طَوَّأَهَا فَوَضَعَهَا فَوْقَ الْمَاءِ... فَذَلِكَ قَوْلُهُ عَزَّ ذِكْرُهُ- وَ الْأَرْضَ بَعْدَ ذَلِكَ دَحَاهَا يَقُولُ بَسَطَهَا « (کلینی، ۱۳۶۴ ش، ج ۱، ص ۱۳۶) حاکی از آنست که خداوند ابتدا زمین را از کف آب خلق نمود و سپس آن را گسترش داد که این قسمت از روایت کاملا با آیات ۳۰-۳۲ سوره نازعات « وَ الْأَرْضَ بَعْدَ ذَلِكَ دَحَاهَا أَخْرَجَ مِنْهَا مَاءَهَا وَ مَرْعَاهَا وَ الْجِبَالَ أَرْسَاهَا» نیز انطباق دارد. بنابراین خلقت زمین اولیه (گسترش نیافته) و گسترش آن، دو مرحله از مراحل خلقت زمین محسوب می‌شوند و دلیلی وجود ندارد که همسو با دیدگاه مفسرانی چون علامه طباطبایی و بانو امین اصفهانی قائل به واحد بودن خلقت و گسترش باشیم. در روایت دیگری با همین مضمون از آن حضرت نیز خلق زمین که با تعبیر «خلق» و گسترش آن که با تعبیر «مد» ذکر شده‌است، به واسطه‌ی «ثم» از یکدیگر تفکیک شده‌اند که این امر خود ناظر بر تفکیک خلقت از گسترش زمین است (ابن بابویه، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۲۴۱).

از این که در آغاز تمام سطح زمین را آب فرا گرفته بود و به تدریج خشکی‌ها از زیر آب سر بر آوردند و روز به روز گسترده‌تر شدند تا به وضع فعلی در آمد (و این مسئله بعد از خلقت زمین اولیه و رفع آسمان روی داد).

۴-۴- دلالت «ثم» در آیه ۱۱ سوره فصلت

خداوند متعال در سوره فصلت می‌فرماید: «قُلْ أَنتَكُمُ لَتَكْفُرُونَ بِالَّذِي خَلَقَ الْأَرْضَ فِي يَوْمَيْنِ وَ تَجْعَلُونَ لَهُ أَنْدَادًا ذَٰلِكَ رَبُّ الْعَالَمِينَ ﴿۱۱﴾ وَ جَعَلَ فِيهَا رَوَاسِي مِّنْ فَوْقِهَا وَ بَارَكَ فِيهَا وَ قَدَّرَ فِيهَا أَقْوَاتَهَا فِي أَرْبَعَةِ أَيَّامٍ سَوَاءً لِّلسَّائِلِينَ ﴿۱۲﴾ ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ وَ هِيَ دُخَانٌ فَقَالَ لَهَا وَ لِلْأَرْضِ ائْتِيَا طَوْعًا أَوْ كَرْهًا قَالَتَا أَتَيْنَا طَائِعِينَ ﴿۱۳﴾ فَفَضَّلْنَهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ فِي يَوْمَيْنِ وَأَوْحَىٰ فِي كُلِّ سَمَاءٍ أَمْرَهَا وَ زَيَّنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِمَصَابِيحٍ وَ حِفْظًا ذَٰلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ» (فصلت، ۱۲-۱۰)

تفسیر مراغی و بانو امین‌اصفهانی از آیه مورد بحث حاکی از آنست که این دو مفسر، «ثم» را ناظر بر بعدیت زمانی دانسته‌اند (مراغی، بی‌تا، ج ۳۰، صص ۳۱-۳۲؛ امین‌اصفهانی، ج ۱۴، بی‌تا، صص ۳۳۰-۳۲۹)؛ اما همان گونه که بیان شد علامه طباطبایی در این باره، دیدگاه کسانی را قبول دارد که معتقدند «ثم» صرفاً بعدیت در خبر را می‌رساند نه بعدیت به حسب وجود و تحقق را. ایشان بیان داشته‌است که بین آیات سوره نازعات و آیات سوره فصلت از این جهت که اولی ناظر بر تقدم خلقت آسمان بر زمین و دومی خلاف آن را بیان نموده‌است، تناقض وجود دارد؛ علت این تناقض در نگاه علامه را می‌توان این‌گونه بیان نمود که ایشان

نکنه‌ی قابل توجه این که اگرچه علامه طباطبایی ذیل آیه‌ی «دحوالارض» از این روایات سخنی به میان نیاورده‌است اما ایشان در تفسیر آیه‌ی «إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا وَ هُدًى لِّلْعَالَمِينَ» (آل عمران، ۹۶)، به روایات «دحوالارض» از جمله روایت دوم که ناظر بر گسترش زمین است، اشاره نموده و بر عدم مخالفت آن‌ها با کتاب خدا و نیز براهین عقلی تاکید نموده است (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۳، ص ۳۵۶).

اما تفسیر دوم علامه طباطبایی از دحو و اثبات حرکت وضعی زمین از این آیه نیز صریحاً با روایاتی که در آن‌ها به ساکن بودن زمین اشاره شده‌است، منافات دارد. برای نمونه امیرالمومنین (ع) در بخشی از خطبه‌ی ۹۱ نهج‌البلاغه که به خطبه‌ی اشباح معروف است، با عباراتی چون «وَسَكَنَتِ الْأَرْضُ مَذْحُوءَةً فِي لُجَّةِ تِيَّارِهِ» و «فَسَكَنَتْ مِنَ الْمَيِّدَانِ» بر سکون زمین بعد از حرکات اولیه آن تصریح نموده‌اند (نهج‌البلاغه: خطبه ۹۱).

با توجه به آن چه گذشت روشن می‌شود که عبارت «دحاها» در آیه‌ی مورد بحث، بر گسترش زمین، دلالت دارد و تفسیر آن به خلقت یا حرکت زمین تفسیری مخالف با معنای لغوی، قرآن و روایات می‌باشد و خلاصه منظور از «دحوالارض» عبارتست

وَسَكَنَتِ الْأَرْضُ مَذْحُوءَةً فِي لُجَّةِ تِيَّارِهِ... وَ عَدَلَ حَرَكَاتِهَا بِالرَّاسِيَّاتِ مِنْ جَلَامِيدِهَا وَ ذَوَاتِ الشَّنَاخِيْبِ الشَّمِّ مِنْ صَيَّخِيْدِهَا فَسَكَنَتْ مِنَ الْمَيِّدَانِ لِرُسُوبِ الْجِبَالِ فِي قَطْعِ أَدِيمِهَا وَ تَغْلُغُلِهَا مُتَسَرِّبَةً فِي جَوَابَاتِ خِيَّاشِيمِهَا وَ رَكُوبِهَا أَغْنَاقَ سُهُولِ الْأَرْضِينَ وَ جَرَّائِمِهَا» (نهج‌البلاغه: خطبه ۹۱).

مقصود از «دحو» در آیهی ۳۰ سوره نازعات را «خلقت» دانسته‌اند (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۱۷، ص ۳۶۵)؛ این در حالیست که اگر در آیهی مذکور «دحو» به معنای «بسط و گسترش» باشد که قراین بررسی شده نیز حاکی از این مطلب بودند، نه تنها میان آیات مذکور تنافی وجود ندارد بلکه هر دو ناظر بر یک موضوع و آن تقدم خلقت زمین بر آسمان می‌باشند.

اشکال دیگری که به این دیدگاه علامه در مورد کلمه «ثم» وارد است این که زمانی که بتوان کلمه را بر معنای نزدیک آن حمل نمود (که در این جا مقصود حمل ثم بر معنای بعدیت زمانی است)، حمل آن بر معنای دور جایز نیست.

۴-۵- دلالت «استوی»

کلمه «استوی» از ریشهی «سوی» که مصدر باب افتعال است در لغت به معنای استقامت و اعتدال میان دو شیء می باشد (ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۳، ص ۱۱۲) اما این کلمه هنگامی که با «علی» متعدی شود به معنای استیلاء و اقتدار است و هر گاه با حرف «الی» متعدی گردد به معنی توجه و قصد و رو کردن می‌باشد (جوهری، ۱۴۰۷ق، ج ۶، ص ۲۳۸۵؛ حمیری، ۱۴۲۰ق، ج ۵، ص ۳۲۸۳).

علامه طباطبایی و مراغی مطابق با قاعدهی مرسوم در عرب، مقصود از «استوی» در آیهی ۱۱ سوره فصلت را توجه و قصد نمودن دانسته‌اند (مراغی، بی تا، ج ۲۴، ص ۱۱۱؛ طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۷، ص ۳۶۵)؛ اما ظاهراً صاحب تفسیر مخزن العرفان به دلیل تفسیر نمودن

«دحو»، به خلقت نتوانسته‌است میان آیهی «دحوالارض» که مطابق با این تفسیر از «دحو» ناظر بر تقدم خلقت آسمان‌ها بر زمین است و آیه ۱۱ سوره فصلت که عکس این مطلب را بیان می‌نماید، جمع نماید. از این رو تلاش نموده‌است برای رفع این تعارض، «استوی» را به تساوی و تعادل تفسیر و این مطلب را به دو صورت توجیه نماید که هر دو توجیه وی خالی از اشکال نمی‌باشد. توضیح این که ایشان در وجه اول، زمین را به عنوان مفعول استوی در نظر گرفته و بیان داشته‌است که «پس از اتمام زمین و کوه‌ها قصد نمود استواء آن را با آسمان» (امین‌اصفهانی، بی تا، ج ۱۱، ص ۳۱۵). این در حالیست که اولاً در آیه شریفه «استوی» با حرف «الی» متعدی شده‌است و همانگونه که در کتب لغت بیان شده‌است، استوی به همراه «الی» به معنی توجه و قصد کردن می‌باشد بنابراین دلیلی وجود ندارد که آن را به تساوی و تعادل تفسیر نمود؛ نائیا لازمی قرار دادن زمین به عنوان مفعول به، ذکر آن حداقل به صورت ضمیر «استویها» در آیهی مورد بحث می‌باشد.

احتمال دیگر مفسر در نسبت دادن این تسویه به زمین به این معنی که «زمین پس از خلقت تساوی و تعادل با آسمان پیدا نمود» (امین‌اصفهانی، بی تا، ج ۱۱، ص ۳۱۵)، نیز نادرست است زیرا در این صورت لازم بود افزون بر استعمال «استوی» بدون حرف «الی»، آن را به صورت مونث یعنی «استوت» ذکر می‌نمود زیرا مطابق با این تفسیر فاعل «استوی» زمین می‌باشد؛

مانند کاربرد «استوی» در آیهی «وَقُضِيَ الْأَمْرُ وَ اسْتَوَتْ عَلَى الْجُودِيِّ وَ قِيلَ بُعْدًا لِلْقَوْمِ الظَّالِمِينَ» (هود، ۴۴) که فاعل آن سفینه می‌باشد.

نتیجه گیری

از بررسی مقایسه‌ای دیدگاه مفسران منتخب پیرامون آیهی «دحوالارض» این نتیجه حاصل شد که ظاهراً علامه طباطبایی و بانو امین اصفهانی به دلیل این که خلقت آسمان را مقدم بر خلقت زمین می‌دانند، دحو در این آیه را به «خلقت و گسترش همزمان» تفسیر نموده‌اند و برای حل تعارضی که در این صورت میان آیات سوره نازعات و سوره فصلت به وجود می‌آید، هر یک از آن‌ها کوشیده‌اند آیهی ۱۱ سوره فصلت را به گونه‌ای تفسیر نمایند و آن را از ظاهر خود که دلالت بر تقدم خلقت زمین بر آسمان دارد، دور سازند. در این باره علامه طباطبایی کلمه‌ی «ثم» را که در معنای حقیقی اش بر «تراخی و بعدیت زمانی» دلالت دارد، بر «بعدیت در خبر» تفسیر نموده‌است و بانو امین اصفهانی نیز تلاش نموده‌است که عبارت «استوی الی» را بر خلاف قاعده، ناظر بر «تساوی و تعادل» بدانند. بدین ترتیب هر کدام از مفسران مذکور با این توجیهاات کوشیده‌اند آیهی ۱۱ سوره فصلت را که به همراه آیات قبل از خود ناظر بر تقدم خلقت زمین بر آسمان می‌باشد، به گونه‌ای تفسیر نمایند که عکس این ترتب از آن‌ها برداشت شود و در نتیجه مشکل تعارض میان آیات مذکور با آیهی ۳۰ سوره ی نازعات، در صورت تفسیر نمودن «دحو» به «خلقت و گسترش همزمان»

حل گردد؛ اما از دیدگاه مراغی که قائل به تقدم خلقت زمین بر آسمان می‌باشد، هیچ تعارضی میان آیات مذکور وجود ندارد؛ از این رو وی به دنبال این گونه چاره جویی‌ها نبوده و مقصود از «دحو» را «گسترش و آماده سازی جهت سکونت» بیان نموده است. تفسیر مراغی از «دحو» اگرچه نسبت به تفاسیر علامه طباطبایی و بانو امین اصفهانی به حقیقت نزدیک تر است با این حال نمی‌توان، آن را تفسیر دقیقی دانست زیرا موضوع «آماده سازی زمین جهت سکونت در آن» در واقع ناظر بر آیهی «أَخْرَجَ مِنْهَا مَاءَهَا وَ مَرْعَاهَا وَ الْجِبَالَ أَرْسَاهَا» که بعد از آیهی «دحوالارض» قرار دارد، می‌باشد و از آن جا که در آیات مشابه، موضوع گسترش زمین از آماده سازی آن جهت سکونت تشکیک شده است، لذا نمی‌توان «آماده سازی زمین» را ذیل تفسیر «دحوالارض» مطرح نمود. بدین ترتیب دیدگاه ارجح آنست که «دحو» در آیهی شریفه به همان معنای حقیقی خود یعنی بسط و گسترش، تفسیر شود که در این صورت «دحوالارض» در آیهی مورد بحث ناظر بر گسترش زمین بعد از خلقت اولیه ی زمین و رفع آسمان می باشد چرا که در آغاز تمام سطح زمین را آب فرا گرفته بود و به تدریج خشکی‌ها از زیر آب سر بر آوردند و روز به روز گسترده تر شدند تا به وضع فعلی در آمد. در این صورت، تفسیر نمودن کلمات «بعد» و «ثم» بر بعدیت زمانی و عبارت «استوی الی» نیز بر قصد نمودن در آیات مورد بحث که ناظر بر معنای حقیقی خود می باشند، نه تنها تعارضی میان

- آیات مذکور به وجود نمی‌آورد، بلکه روشن است که هر دو دسته از آیات، در مقام بیان یک حقیقت یعنی تقدم خلقت زمین بر آسمان می‌باشند.
- منابع
- قرآن کریم
- نهج البلاغه
- ابن بابویه، محمد بن علی (۱۴۱۳ق)، من لا یحضره الفقیه، چاپ دوم، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- ابن عطیه اندلسی، عبدالحق بن غالب (۱۴۲۲ق)، المحرر الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز، چاپ اول، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ابن فارس، احمد بن فارس (۱۴۰۴ق)، معجم مقاییس اللغة، قم: مکتب الإعلام الإسلامی، مرکز النشر.
- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق)، لسان العرب، چاپ سوم، بیروت: دار صادر.
- ابن قتیبه، عبدالله بن مسلم (۱۴۱۱ق)، تفسیر غریب القرآن (ابن قتیبه)، بیروت: دار و مکتبه الهلال.
- امین‌اصفهانى، نصرت‌بیگم (بی‌تا)، تفسیر مخزن العرفان در علوم قرآن، چاپ اول، بی‌جا، بی‌نا.
- اندلسی، ابو حیان محمد بن یوسف (۱۴۲۰ق)، البحر المحیط فی التفسیر، بیروت: دار الفکر.
- آلوسی، محمود بن عبدالله (۱۴۱۵ق)، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی، چاپ اول، بیروت: دار الکتب العلمیه.
- بستانی، فواد افراهم (۱۳۷۵ش)، فرهنگ ابجدی، چاپ دوم، مترجم: رضا مهبیار، تهران: انتشارات اسلامی.
- بغوی، حسین بن مسعود (۱۴۲۰ق)، تفسیر البغوی المسمی معالم التنزیل، چاپ اول، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- بیضاوی، عبدالله بن عمر (۱۴۱۸ق)، أنوار التنزیل و أسرار التأویل (تفسیر البیضاوی)، چاپ اول، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- ثعلبی، ابو اسحاق احمد بن ابراهیم (۱۴۲۲ق)، الکشف و البیان عن تفسیر القرآن، چاپ اول، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۴۰۷ق)، الصحاح تاج اللغة و صحاح العربیة، چاپ چهارم، بیروت: دار العلم للملایین.
- حسن بن علی علیه‌السلام (۱۴۰۹ق)، التفسیر المنسوب إلى الإمام الحسن العسکری علیه‌السلام، چاپ اول، قم: مدرسه الإمام المهدي عجل الله تعالی فرجه الشریف.
- حسن زاده آملی، حسن (۱۳۸۷ش)، دروس هیئت و دیگر رشته‌های ریاضی، قم: بوستان کتاب.
- حمیری، نشوان بن سعید (۱۴۲۰ق)، شمس العلوم و دواء کلام العرب من الکلام، دمشق - سوریه: دارالفکر.
- راغب اصفهانى، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق)،

- مفردات ألفاظ القرآن، چاپ اول، بیروت: دار الشامیه.
- فیروزآبادی، محمد بن یعقوب (۱۴۱۵ق)، القاموس المحيط، بیروت: دار الکتب العلمیه.
- طالقانی، محمود (۱۳۶۲ش)، پرتوی از قرآن، چاپ چهارم، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- فیومی، احمد بن محمد، غزالی، محمد بن محمد و رافعی قزوینی، عبدالکریم بن محمد (۱۴۱۴ق)، طباطبایی، محمدحسین (۱۳۶۲ش)، اعجاز قرآن، تهران: مرکز نشر فرهنگی رجاء.
- فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی (۱۴۱۵ق)، چاپ دوم، بیروت: مؤسسه الأعلمی للطبوعات.
- تفسیر الصافی، چاپ دوم، تهران: مکتبه الصدر.
- طبری، محمد بن جریر (۱۴۱۲ق)، جامع البیان فی تفسیر القرآن (تفسیر الطبری)، چاپ اول، بیروت: دار المعرفه.
- قرشی بنابی، علی اکبر (۱۳۷۵ش)، تفسیر احسن الحدیث، چاپ دوم، تهران: بنیاد بعثت، مرکز چاپ و نشر.
- طریحی، فخر الدین بن محمد (۱۳۷۵ش)، مجمع البحرین، چاپ سوم، تهران: مرتضوی.
- قطب، سید (۱۴۲۵ق)، فی ظلال القرآن، چاپ سی و پنجم، بیروت: دار الشروق.
- طوسی، محمد بن حسن (بی تا)، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۴ش)، الروضة من الکافی، چاپ اول، مترجم: سید هاشم رسولی محلاتی، تهران: علمیه اسلامیة.
- عاملی، ابراهیم (۱۳۶۰ش)، تفسیر عاملی، چاپ اول، تهران: کتابفروشی صدوق.
- علم الهدی، علی بن حسین (۱۹۹۸م)، امالی المرتضی (غرر الفوائد و درر القلائد)، چاپ اول، محقق: محمد ابوالفضل ابراهیم، قاهره، دارالفکر العربی.
- ماوردی، علی بن محمد (بی تا)، النکت و العیون تفسیر الماوردی، چاپ اول، بیروت: دار الکتب العلمیه.
- فخر رازی، محمد بن عمر (۱۴۲۰ق)، التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی (۱۴۰۳ق)، بحار الانوار الجامعه لدرر اخبار الائمة الاطهار، چاپ دوم، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- مراغی، احمد مصطفی (بی تا)، تفسیر المراغی، چاپ اول، بیروت: دارالفکر.
- خلیل بن أحمد (۱۴۰۹ق)، کتاب العین، چاپ دوم، قم: نشر هجرت.

- مغنیه، محمدجواد (۱۴۲۴ق)، *التفسیر الکاشف*، چاپ اول، قم: دارالکتاب الإسلامی.
- مکارم شیرازی، ناصر و جمعی از نویسندگان (۱۳۷۱ش)، *تفسیر نمونه*، چاپ دهم، تهران: دار
- الکتب الإسلامیة.
- ورام بن ابی فراس، مسعود بن عیسی (۱۳۶۹ش)، *تنبیه الخواطر و نزهة النواظر*، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی